



• درآمد

توجه و اهتمام ویژه شهید صدوقی به پشتیبانی مستمر مالی و معنوی از رزمندگان و حضور ایشان در جبهه‌ها به رغم بیماری شدید، یکی از موثرترین حره‌ها در جهت خنثی‌سازی تبلیغات دشمنان و موجب دلگرمی رزمندگان بود. ایشان با روحیه بالا و اخلاص بی‌نظیرشان در تقویت ایمان جوانان و هدایت آنان، جایگاه ممتازی را در دل آنان باز کرده بودند، بدان گونه که از پس سال‌ها هنوز می‌توان این حضور صمیمی را از زبان رزمندگان آن روزها دریافت.

■ « شهید صدوقی و رزمندگان » در گفت و شنود شاهد یاران با

سردار سرتیپ حسن رستگار پناه

می‌گفتند همه موجودیت من از امام و انقلاب است...

بودند. ما نیز به همراه آیت‌الله شهید صدوقی در تظاهرات شرکت کردیم. ایشان سخنانی شیوا و کوبنده علیه رژیم ستم‌شاهی بیان کردند. جمعیت به جوش و خروش درآمد. ایشان پیشاپیش جمعیت باشهامت کامل حرکت کردند. آیت‌الله شهید صدوقی آن چنان روحیه مبارزی داشتند که هر کسی در راه مبارزه نزدشان می‌رفت، ایشان با شجاعت تمام او را راهنمایی می‌کردند. در مرحله دوم برای انتشار کتاب جهاد اکبر امام خمینی (ره) نیاز به پول داشتیم که با کمک آیت‌الله صدوقی ۲۰۰۰ جلد از این کتاب به چاپ رسید و سرانجام این کتاب را در مجالس مختلف به‌طور رایگان بین مردم پخش کردیم.

ملاقاتی که مصادف شد با راهپیمایی مردم شهر یزد در چه تاریخی بود؟

تا آنجا که به خاطر دارم اسفند ماه سال ۱۳۵۶ بود. این راهپیمایی غیر از آن راهپیمایی‌ای بود که عده‌ای در آن شهید شدند؟

آن روز تیر اندازی شد که البته جمعیت هیچ توجهی به په تیر اندازی مأموران نمی‌کردند. من و دوستان اندکی در آنجا بودیم ولی به‌ناچار به اصفهان برگشتیم.

از ارتباط علمای اصفهان از جمله آقایان خادمی و طاهری با آیت‌الله صدوقی مطلع بودید؟

بله، بنده توفیق این را داشتم تا جزو نیروهای فعال در هسته مرکزی سازمان‌دهی مراسم و مجالس در اصفهان باشم. بالطبع با علمای بسیاری در ارتباط بودم. به یاد دارم جلساتی جهت انتشار اعلامیه‌ای از سوی روحانیون

اصفهان بر ضد رژیم شاهنشاهی برگزار می‌شد و در طی این جلسات تصمیم بر این بود که آیت‌الله صدوقی نیز این اعلامیه را امضا و تأیید کنند. برنامه‌ریزی کرده بودیم تا این اعلامیه را در شهرهای قم، اصفهان و یزد منتشر کنیم. به‌طور کلی ارتباط تنگاتنگی بین روحانیون مبارز در

توسعه یافت. با کمک همین مبلغ توانستیم دستگاه تکثیر تهیه کنیم. به‌طور کلی کمک مالی ایشان برای ما خیر و برکت زیادی به همراه داشت. دومین بار به خاطر دارم با دوستان به محضر ایشان رسیدیم و از فعالیت‌های انجام شده برایشان صحبت کردیم. ایشان فوق‌العاده خوشحال شدند. مجدداً از ایشان تقاضای مبلغی پول جهت توسعه

یکی از مسائل، مشکلات مالی رزمنده‌های اهل سنت بود. برخی رزمنده‌های اهل سنت از خانواده‌های مستضعف و زحمت‌کش بودند. آیت‌الله صدوقی فرمودند: «قول می‌دهم زمانی که به شهر یزد بازگشتم، مقدمات تأسیس شعبه‌ای از مؤسسه قرض الحسنه یزد را در مریوان فراهم کنم.» حتی به خاطر دارم، فوراً با چند نفر در یزد تلفنی تماس گرفتند و سفارش کردند چند وسیله سریعاً تهیه شود و فرمودند: «تا زمانی که من به شهر یزد باز نگشتم، این وسایل به مریوان ارسال شود.»

فعالیت‌ها کردیم. به خاطر دارم در آن جمع، گروه دیگری نیز نشستند. آن زمان هنوز رژیم پهلوی پابرجا بود. ایشان بدون هیچ‌گونه ترس و ابهامی، با گشاده‌رویی به بیان حقانیت راه امام و انقلاب پرداختند. به خاطر دارم آن روز در شهر یزد، مردم علیه رژیم طاغوت تظاهرات کرده

سردار، اولین آشنائی شما با آیت‌الله شهید صدوقی در کجا بود؟

بنده در سال ۱۳۵۶ توفیق این را یافتیم که طی دو مرحله، خدمت ایشان برسم و از روحیات و منش الهی که روحانی عظیم‌الشان و مخلص در راه حق بهره‌مند شوم. اولین بار، در نیمه اول سال ۱۳۵۶ بود که توفیق یافتیم همراه با شهید بزرگوار، آقای علی اکبر رجائی - که از شهیدان هفتم تیر - هستند و دو نفر از دیگر دوستان، در مورد کمک اقتصادی جهت نشر و گسترش راه امام خمینی، خدمت آیت‌الله شهید صدوقی برسم و از ایشان درخواست مبلغی پول نمودیم. وقتی به محلی که منزل ایشان بود، رسیدیم، حوالی ظهر بود که به اقامه نماز جماعت دعوت شدیم. پس از اقامه نماز، ناهار را هم در خدمت ایشان بودیم. به هر جهت در همان جلسه اول با گشاده‌رویی به تمجید از امام و مبارزات شکوهمندانه ایشان پرداختند و فرمودند: «روحانیت که امام خمینی در رأس آن قرار دارند، طلایه دار حرکتی جدید خواهد بود که جهان را در مقابل خود ذوب خواهد کرد.» این جمله بیانگر دید عمیق این شهید بزرگوار، درباره مسئله انقلاب می‌باشد. به هر جهت ناهار را با ایشان صرف کردیم و آیت‌الله صدوقی، مبلغ قابل ملاحظه‌ای را به ما پرداختند تا به کمک آن، دستگاه تکثیری را خریداری کنیم و برای انتشار اعلامیه‌ها از آن بهره ببریم. به یاد دارم از فرط خوشحالی آن چنان با سرعت به سمت اصفهان برگشتیم که در راه برای ماشین حادثه‌ای پیش آمد. این خوشحالی ناشی از روحیه اسلامی، اعتقادی‌ای بود که آیت‌الله صدوقی با سخنان خود در ما ایجاد کردند. ایشان به ما فرمودند: «بروید و به اذن خدا، کارهای خود را انجام دهید و اگر باز هم نیاز به کمک داشتید، به من مراجعه کنید.» بعد از گذشت ۶ ماه فعالیتان اوج گرفت و کارمان در اصفهان

جلسه ایشان با پیشنهادات و کمک‌های مالی خود کمک قابل ملاحظه‌ای به نیروها کردند، سپس نماز جماعت در محوطه‌ای باز اقامه شد و مسئولین ارتش به همراه نیروهای دعوت شده به سخنرانی آیت‌الله صدوقی گوش فرا دادند. لهجه شیرین، صریح و شیوای ایشان به گونه‌ای بود که الفاظشان، مستقیماً بر قلب رزمنده می‌نشست. محل اقامت آیت‌الله صدوقی را در نقطه‌ای از شهر در نظر گرفته بودیم. شام در پادگان صرف شد و ایشان را به استراحتگاه بردیم.

صبح هنگام پس از اقامه نماز جماعت، جلسه شورایی سپاه در حضور ایشان تشکیل شد. اولین مشکلی که در آن جلسه مطرح گردید، مسئله پشتیبانی از خطوط مقدم (تدارکاتی و معنوی) بود.

دومین مسئله، مشکلات مالی رزمنده‌های اهل سنت بود. برخی رزمنده‌های اهل سنت از خانواده‌های مستضعف و زحمت‌کش بودند. آیت‌الله صدوقی فرمودند: «قول می‌دهم زمانی که به شهر یزد بازگشتم، مقدمات تأسیس شعبه‌ای از مؤسسه قرض الحسنه یزد را در میروان فراهم کنم.» حتی به خاطر دارم، فوراً با چند نفر در یزد تلفنی تماس گرفتند و سفارش کردند چند وسیله سریعاً تهیه شود و فرمودند: «تا زمانی که من به شهر یزد باز نگشته‌ام، این وسایلی به میروان ارسال شود.» همچنین برای رشد اعتقادات فرهنگی رزمندگان از ایشان تقاضای کمک کردیم. شهید صدوقی نیز فوراً با اشخاصی در یزد تماس گرفتند و سفارش کردند تعدادی از کتب شهید مطهری، رساله و قرآن به میروان ارسال گردد. اصرار آیت‌الله صدوقی جهت بازدید از خطوط مقدم برایمان جالب بود. ما سعی می‌کردیم که مانع این کار شویم، ولی ایشان در این امر اصرار می‌ورزیدند و حتی از مناطق مرزی محسوب می‌شد، بازدید کردند. در بازدید از خطوط مقدم، ایشان همچون پدر و متولی‌ای دلسوز از رزمنده‌ها سؤال می‌پرسیدند و حتی به خاطر دارم به هر رزمنده‌ای کمک نقدی می‌کردند و به رزمنده‌ها فرمودند: راه امام خمینی (ره)، راه عظیم و قابل تجلیلی می‌باشد، راه اسلام و مسیر سعادت و سربلندی ما مسلمانان همین راه انقلاب است.

بعد از بازدید از خطوط، ایشان در شورای اداری میروان شرکت کردند. آیت‌الله صدوقی هیچ‌گونه بیست و مسئولیت خاصی در سیستم اجرایی نداشتند، ولی با این حال در آن جلسه مشاهده کردم که ایشان با دقت به مسائل بیان شده در جلسه گوش می‌دهند. در آن جلسه مشکلات مردمی که توسط بمباران‌های عراق بی‌خانمان شده بودند و همچنین مشکلات بی‌آبی مناطق، بیان شد. آیت‌الله صدوقی قول دادند که این مسائل را پیگیری و به مسئولین مربوطه منعکس خواهد کرد. سردار، شما در صحبت‌هایتان به اصرار آیت‌الله صدوقی به حضور در خطوط مقدم اشاره فرمودید.



اکثر مناطق ایران از برکت وجود ایشان بهره می‌برند. بعد از دیدار دومتان با آیت‌الله صدوقی، دیگر ایشان را ملاقات نکردید؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به یاد دارم در شهر قم با جمعی از دوستان به دیدار حضرت امام خمینی (ره) رفته بودیم. هنگامی که در اتاق به انتظار نشسته بودیم تا امام را ملاقات کنیم، یک بار دیگر آیت‌الله صدوقی را ملاقات کردم. البته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، زمانی که مسائل خاصی در غرب کشور به وجود آمد و نیروهای مردمی از نقاط مختلف ایران برای دفاع از کشور به استان کردستان آمده بودند، جمعی از رزمندگان از استان یزد به کردستان آمده بودند که این عزیزان با آیت‌الله صدوقی در ارتباط بودند و از ایشان کمک می‌گرفتند.

از بازدید آیت‌الله صدوقی از غرب کشور چیزی به خاطر دارید؟

تا آنجا که به یاد دارم بازدید ایشان از غرب کشور یک هفته پیش از شهادت ایشان رخ داد. در سال ۱۳۶۱ به عنوان فرمانده سپاه میروان در این شهر در خدمت رزمندگان بودم. هنگامی که از ورود آیت‌الله شهید صدوقی به شهر سنندج باخبر شدم، فوراً خود را به سنندج رساندم و از ایشان دعوت کردم تا به شهر میروان تشریف بیاورند. شهید صدوقی فرمودند: «آمدن به میروان در برنامه سفر من قرار دارد، به این شهر خواهم آمد.» ما نیز پیشاپیش خود را به میروان رساندیم و مقدمات ورود ایشان را فراهم کردیم.

جهت تنظیم درخواست‌هایمان برای پشتیبانی رزمندگان میروان، جلساتی را با شورای سپاه میروان، ارتش و مسئولین شهری برگزار کردیم. در آن زمان به دلیل وجود عملیات در جنوب کشور و نیاز به تمرکز نیروی نظامی در آن منطقه، غرب کشور دچار مسائل و مشکلات خاصی بود. از جمله برنامه‌های ما بازدید آیت‌الله صدوقی از نیروهای ارتشی و نیروی انتظامی میروان بود. همچنین تصمیم بر این بود که جلسه اداری شورای میروان و جلسه شورای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با حضور ایشان تشکیل شود. آیت‌الله صدوقی حوالی عصر وارد شهر میروان شدند. ابتدا جلسه‌ای در پادگان ارتش برگزار شد که طی این

اصفهان و آیت‌الله صدوقی وجود داشت. علاوه بر این آیت‌الله صدوقی در شهر یزد محوریت داشتند. بالخصوص نقش ایشان در زلزله طبرس فراموش‌نشده بود. مردم به ایشان به دید یک رهبر سیاسی، دینی و اجتماعی در تمام عرصه‌ها می‌نگریستند. بسیاری از تشکیلات دانشگاهی در خط مبارزات از ایشان یاری می‌جستند. به‌طور خلاصه باید بگویم ارتباط ایشان با مردم و روحانیون اصفهان برقرار بود و این ارتباطات باعث پایداری مبارزات علیه رژیم بود.

با وجود علمای بزرگ در اصفهان، نقش آیت‌الله صدوقی در کمک به مبارزات در اصفهان پررنگ بوده است. آیا ویژگی خاصی در آیت‌الله صدوقی منجر به این مسئله شده بود؟

واقعتاً امر این است که مبارزات آیت‌الله صدوقی برای امام (ره) در سال ۱۳۴۲ جایگاه خاصی در بین مردم برایشان ایجاد کرد و از طرف دیگر در مسیر انقلاب و دفاع از اسلام ناب محمدی تلاش وافر می‌کردند. همچنین

ایشان با اعتقاد عمیقی که به راه امام خمینی (ره) و دفاع از اسلام داشتند، همواره در صحبت‌هایشان می‌فرمودند: «همه موجودیت من از امام و انقلاب است.» آیت‌الله صدوقی وقتی به سنگرهای رفتند، همچون پدری دلسوز احساس واقعی خود را به رزمندگان منتقل می‌کردند و همواره می‌فرمودند: «برقراری ارتباط قلبی با رزمندگانی که از اسلام و انقلاب دفاع می‌کنند، برای من یک وظیفه شرعی است. من وظیفه دارم در مقابل آنها در سنگرها زانو بزنم، در کنار آنها قرار بگیرم و به این عزیزان انگیزه دهم.»



نوشته‌ها مشاهده خواهید کرد. دشمن، مردان بزرگی را از میان برداشت: آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله اشرفی اصفهانی، آیت‌الله مدنی، آیت‌الله قاضی و آیت‌الله دستغیب که همگی از شهدای محراب هستند و به نظر بنده، آیت‌الله شهید صدوقی از نظر تأثیر کلامی، معنوی و عملی سرآمد همه شهدای محرابند.

منافقین کوردل به دلیل عدم درک صحیح از خلقت بشر و انسانیت می‌پنداشتند با به شهادت رساندن این دلیرمردان، نبض انقلاب از حرکت می‌ایستد. اما همه می‌دانیم که ریختن اولین قطره خون شهید بر زمین، ضامن پیروزی مجاهدات در راه حق می‌شود و این وعده حق است. با شهادت آیت‌الله صدوقی و ریخته شدن قطرات خون این شهید بزرگوار بر خاک ایران، تلاش، حرکت و انگیزه مضاعفی در کل کشور ایجاد شد و مبارزات با شدت بیشتری ادامه یافت.

یکی از ویژگی‌های خاص شهید صدوقی، نیت درونی ایشان و اعتماد به اسلام و تکلیف الهی بود. در احادیث نیز آمده است که اگر گوینده دارای نیت الهی و صادقانه‌ای در راه خدا باشد، به مجرد اینکه کلام از زبانش جاری شود، تأثیر خود را بر روی خلقت و بشریت خواهد گذاشت. اعتقادات درونی آیت‌الله صدوقی در مبارزه با انحرافات اسلامی، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب و همچنین محوریت ایشان از نظر علمی از ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد این شهید بزرگوار است. نکته دیگری که در وجود این شهید بزرگوار می‌درخشید، خدمت به خلق خدا بود. ایشان همواره در تلاطم بودند



تا مشکلات اقصای مختلف جامعه را حل نمایند. تلاش ایشان در رفع مشکلات تنها منحصر به قشر مستمند اجتماع نمی‌شد، بلکه اگر فرد متمولی نیز به مشکلی برمی‌خورد، ایشان با وسعت دید و گشاده‌رویی به رفع مشکل وی می‌پرداختند. درآمد آیت‌الله صدوقی در حدی نبود که بتواند از نظر مالی مبارزات انقلابی را یاری کند، ولی طبق اراده و مشیت الهی و به لطف انسان‌های متدین و متمول، قادر بودند در زمینه‌های مختلف، کمک‌های مالی قابل توجهی کنند و همواره به مردم می‌فرمودند: «در راه اسلام و انقلاب علاوه بر اموال خویش در صورت لزوم می‌بایست جان خود را نیز فدا کنیم.»

شرایط سنی آیت‌الله صدوقی مانع از ادامه فعالیت‌های ایشان نمی‌شد. شهید صدوقی همه انرژی و توان خویش را صرف سرعت بخشیدن به روند انقلاب می‌کردند. موضوع حائز اهمیت دیگر، گروهک ملحد و شیطانی نفاق بود که به یک تحلیل درون‌سازمانی به این نتیجه رسیده بود که به سرعت، مؤثرترین و بانفوذترین افراد را از صحنه انقلاب خارج کند.

به اینکه شما در کردستان بودید و منافقین نیز در این منطقه، فعال بودند و سپاه هم محل برخورد با منافقین بود و ترور یک شخصیت محبوب میان مردم، توسط یک گروه، مشکلاتی را برای آن سازمان در پی داشت، به نظر شما چرا منافقین آیت‌الله صدوقی را به شهادت رساندند؟

اولاً شرایط سنی آیت‌الله صدوقی مانع از ادامه فعالیت‌های ایشان نمی‌شد. شهید صدوقی همه انرژی و توان خویش را صرف سرعت بخشیدن به روند انقلاب می‌کردند. موضوع حائز اهمیت دیگر، گروهک ملحد و شیطانی نفاق بود که به یک تحلیل درون‌سازمانی به این

اگر هدف ایشان، روحیه دادن به رزمندگان بود، شاید حضور ایشان در پشت جبهه‌ها، این مسئله را تقویت می‌کرد و اگر هدفشان کمک‌های نقدی به سربازان بود، صندوق قرض‌الحسنه و امثالهم، این نیاز را رفع می‌نمود. به نظر شما هدف اصلی ایشان از رفتن به خطوط مقدم چه بود؟

سال ۱۳۵۹ جنگ آغاز شد و آیت‌الله صدوقی در سال ۱۳۶۱ به شهادت رسیدند. در طول این مدت کوتاه ایشان نسبت به سایرین، بیشترین حضور را در خطوط مقدم جبهه داشتند. برای همه ما جای تعجب بود که با وجود سن بالایی که داشتند، مسافت طولانی را از یزد تا مریوان طی نمودند (حدود ۱۵۰۰ کیلومتر) ایشان با اعتقاد عمیقی که به راه امام خمینی (ره) و دفاع از اسلام داشتند، همواره در صحبت‌هایشان می‌فرمودند: «همه موجودیت من از امام و انقلاب است.» آیت‌الله صدوقی وقتی به سنگرها می‌رفتند، همچون پدری دلسوز احساس واقعی خود را به رزمندگان منتقل می‌کردند و همواره می‌فرمودند: «برقراری ارتباط قلبی با رزمندگانی که از اسلام و انقلاب دفاع می‌کنند، برای من یک وظیفه شرعی است. من وظیفه دارم در مقابل آنها در سنگرها زانو بزنم، در کنار آنها قرار بگیرم و به این عزیزان انگیزه دهم.» دلیل دیگری که باعث می‌شد ایشان در خطوط مقدم حضور یابند، شجاعت بی‌نظیرشان بود. آیت‌الله صدوقی می‌فرمودند: «من باید به خطوط مقدم جبهه بروم، جان من فدای اسلام و قرآن.»

ایشان چهارشنبه از مریوان به سمت یزد حرکت کردند و روز پنج‌شنبه به مقام رفیع شهادت نایل شدند. در آن سه روز هیچ‌گاه به یاد ندارم که ایشان در صحبت‌هایشان، سخنی از قداست راه امام و نیت امام به میان نیاورده باشند. روحانیون زیادی به آنجا می‌آمدند، ولی تأثیر عملی که آیت‌الله صدوقی در تقویت روحیه رزمندگان جهت ادامه مبارزات می‌گذاشتند، به جرئت می‌توان گفت کم‌نظیر بود.

همان‌گونه فرمودید، در فاصله کوتاهی پس از بازدید از غرب کشور، ایشان به شهادت رسیدند. با توجه به الفتی که بین آیت‌الله صدوقی و رزمنده‌ها ایجاد شده بود. شهادت ایشان چه اثری بر رزمندگان گذاشت؟

همه ما از شنیدن این خبر فوق‌العاده ناراحت شدیم. به هر حال ما مسلمان شیعه و مقلد ایشان بودیم و همین امر باعث ایجاد ارتباط قلبی عمیقی بین ما و آن شهید بزرگوار بود و طبعاً خبر شهادت ایشان همه ما را متأثر کرد. حتی برادران سنی ما نیز از شنیدن این خبر به زانو درآمدند و گریستند. دشمن در انتخاب خویش زیرکانه عمل کرده بود و شخصیتی را انتخاب کرد که با به شهادت رساندن وی، ضربه بزرگی به انقلاب وارد شود که البته بحمدالله مبارزات با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد و سرانجام به پیروزی رسید. طی مذاکراتی تصمیم گرفتیم عده‌ای جهت شرکت در مراسم خاک‌سپاری ایشان به یزد اعزام شوند. رزمنده‌ها اعتراض می‌کردند و می‌گفتند ما نیز می‌بایستیم به مراسم برویم. با توجه به نیاز ضروری حضور نیروها در مریوان و همچنین عدم دسترسی به وسیله نقلیه، نهایتاً توانستیم یک اتوبوس را به سوی یزد اعزام کنیم. البته نکته قابل توجه این است که رزمندگان کرد با همان تجهیزات (تفنگ) در مراسم حضور یافتند که حضوری حماسی بود.

وعده‌هایی که آیت‌الله صدوقی در سفر خود به مریوان دادند، محقق شد؟

بله، ما قضایا را پیگیری کردیم و نزد همراهان آیت‌الله صدوقی در سفر مریوان و نیز فرزند بزرگوارشان رفتیم و با همیاری این عزیزان، به تمامی وعده‌ها جامه عمل پوشاندیم.

در خلال صحبت‌هایتان به سن بالای آیت‌الله صدوقی اشاره کردید. افرادی که به‌طور مستمر با ایشان بودند، معتقدند که اگر آیت‌الله صدوقی به شهادت نمی‌رسیدند، پس از مدت کوتاهی در اثر مرگ طبیعی فوت می‌کردند و یا اینکه آن قدر زمین‌گیر می‌شدند که نمی‌توانستند به ادامه فعالیت‌ها بپردازند. با توجه